

موضوع این مقاله کاستی‌های روان‌شناسی در ایران است. هدف ارائه فهرستی از کاستی‌ها و آسیب‌های دانش روان‌شناسی برای دستیابی به ضرورت تحول و راهکارهای تحول است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی نسبت به وضع موجود است که به‌طور ضمنی توصیه‌ها و راهکارهایی هم ارائه شده است. نتایج این پژوهش در سه محور ذیل خلاصه می‌شود:

الف) غنی‌سازی: عدم توجه به رویکردها و دیدگاه‌های جدید، ضعف در کاربردی کردن روان‌شناسی، ضعف روش‌شناسی، عدم توجه به فلسفه روان‌شناسی، فقدان آموزش پژوهش‌محور، حاکمیت ترجمه در متون و منابع.

ب) بومی‌سازی: نبود نیازسنجی و توازن جنسیتی، عدم تناسب کمی به لحاظ مقاطع تحصیلی، گرایش‌های تحصیلی و پراکندگی استانی، ضعف عملی و مهارتی در روان‌شناسی. ج) ارزش‌مداری: نگاه مادی‌گرایی در پیش‌فرض‌های روان‌شناسی، جبرگرایی و عدم توجه به اراده و اختیار، ضعف انسان‌شناسی و نبود نگاه جامع به انسان، محدودیت در مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی.

بنابراین روان‌شناسی موجود در ایران نیازمند تحول و بازنگری است.

■ واژگان کلیدی:

روان‌شناسی، کاستی‌شناسی و آسیب‌شناسی روان‌شناسی، تحول در روان‌شناسی، روان‌شناسی اسلامی.

کاستی‌های دانش روان‌شناسی در ایران

مسعود آذربایجانی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
mazarbayejani110@yahoo.com

مقدمه

گر نبینی خلق مشکین جیب را بنگر ای شب کور این آسیب را
هر دم آسیب است بر ادراک تو نبت تو نورسته بین از خاک تو

علوم انسانی به مثابه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روشمند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنادار بحث می‌کند. روان‌شناسی در این میان به مثابه یک دانش مادر و مولد در علوم انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد که پس از گذشت حدود یکصد و بیست سال از تأسیس آن به عنوان دانش تجربی اقبال عام یافته و مورد توجه و عنایت متخصصان و صاحب‌نظران قرار گرفته.

روان‌شناسی چنان که باید و شاید در این مرز و بوم بالندگی و پویایی مناسبی نداشته بلکه در برخی موارد کاستی‌ها و نادرستی‌های آن چنان است که نه تنها برای کشور اهداف و کارکردهای مربوطه را تأمین نساخته، گاه جوانان شاغل در آن را به بیراهه کشانده و پیران و بزرگان جامعه را به شکوه و گلابه واداشته است. مبانی نظری خاص معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، خطاهای روش‌شناختیِ تقلیل‌گرایی، انحصار‌گرایی و استعاره‌گرایی و نیز پیش‌داوری‌های نژادی، سیاسی و صنعتی و حاکمیت ترجمه‌گرایی (به جای تحقیق و تصنیف) از جمله اموری است که در عرصه‌های کاربردی و به ویژه درمان و مشاوره نیز، پیامدهایی نظیر ناکارآمدی، پیچیده کردن مشکلات و نادیده گرفتن متغیرهای فرهنگی را در پی دارد.

با این بیان ضرورت تحول در روان‌شناسی در محورهای آموزش، پژوهش، مشاوره و درمان، سیاست‌گذاری و مدیریت دانش، اساتید، اعضای هیأت علمی دانشجویان و... در کشور ما موجه می‌نماید. در این مقال صرفاً با نگاهی گذرا به وضع موجود، کاستی‌های دانش روان‌شناسی را از جهت محتوی، متن درسی، عناوین دروس و سرفصل‌ها دنبال می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی

روان‌شناسی^۱ «علم مطالعه حیات روانی» (جیمز^۲، ۱۹۹۱، جلد ۱: ۱۵)، «بررسی علمی رفتار و فرایندهای ذهنی است» (اتکینسون^۳ و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۲) و یا «علم رفتار و

1. Psychology

2. James, W.

3. Atkinson, R.

فرایندهای روانی (اسدورورو^۱، ۱۳۸۴: ۱۰) است. بنابراین روان‌شناسی یک دانش تجربی است که با استفاده از روش‌های تجربی به مطالعه علمی پدیده‌های روانی، ذهنی و رفتاری در گستره وسیع می‌پردازد.

وضعیت موجود روان‌شناسی

روان‌شناسی معاصر از بدو تولد آن با تأسیس آزمایشگاه ویلهلم وونت^۲ در لایپزیک آلمان (۱۸۷۹) در چارچوب مکاتب ساخت‌گرایی^۳، کنش‌گرایی^۴ و گشتالت^۵ توسط چهره‌های برجسته روان‌شناسی چون تیچنر^۶ و ویلیام جیمز و ورتایمر^۷ به وجود آمد. این رشته تاکنون در چهار سرمشق مسلط روان‌تحلیل‌گری^۸، رفتارگرایی^۹، انسان‌گرایی^{۱۰} و شناخت‌گرایی^{۱۱} ادامه یافته و تحولات بسیاری را طی کرده است. البته رویکرد زیست‌شناختی نیز با تأکید بر شناخت فرایندهای زیستی - عصبی زیربنای رفتار و فرایندهای ذهنی پژوهش‌های خود را دنبال می‌کند و امروزه به ویژه در روان‌شناسی تکاملی^{۱۲} طرفداران جدی دارد. رویکردهای میان‌رشته‌ای مانند روان‌شناسی فرهنگی^{۱۳} نیز با مشارکت روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان بر تفاوت‌های فرهنگی تأکید می‌کنند و تأثیرات فرهنگ یعنی سنت‌ها، زبان و جهان‌بینی را بر بازنمایی‌های ذهنی و فرایندهای روانی افراد دنبال می‌کنند^{۱۴}.

گرگوری فیست^{۱۵} (۲۰۰۶، الف) خاطر نشان می‌کند روان‌شناسی معاصر حوزه‌ای است که از شش شاخه تخصصی تشکیل شده است: روان‌شناسی بالینی، روان‌شناسی زیستی - عصب‌شناختی، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی.

1. Sdororow, L.
2. Wundt, W.
3. Struturalism
4. Functionalism
5. Gestalt
6. Titchener, E.B.
7. Wertheimer, M.
8. Psychoanalysis
9. Behaviorism
10. Humanism
11. Cognitive Psychology
12. Evolutionary P.
13. Cultural P.

۱۴. از جمله ر.ک. زمینه روان‌شناسی هیلگارد، مکاتب روان‌شناسی و نقد آن، تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی میزیاک و ...

15. Feist, G. J.

اما مهم‌ترین شاخه‌های روان‌شناسی از جهت مدرک و اشتغال عبارت‌اند از: بالینی و شخصیت (۳۷٪)، مشاوره و راهنمایی (۱۴٪)، پرورشی (۷٪)، رشد (۶٪)، آزمایشگاهی (۵٪)، اجتماعی (۵٪)، آموزشگاهی (۳٪)، صنعتی - سازمانی (۳٪)، شناختی (۲٪)، فیزیولوژیک (۲٪) و حوزه‌های دیگر (جمعاً ۱۶٪) (هافمن^۱ و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۵).

انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) به‌عنوان بزرگ‌ترین انجمن روان‌شناسی در جهان دارای ۵۱ بخش است که در مباحث و مسائل روان‌شناسی فعالیت می‌کنند: عمومی، مدرسی روان‌شناسی، آزمایشی، ارزشیابی و اندازه‌گیری، فیزیولوژی و تطبیقی، رشد، شخصیت و اجتماعی، موضوعات اجتماعی، هنرها، بالینی، رایزنی، صنعتی - سازمانی، پرورشی، آموزشگاهی، مشاوره‌ای، مشاغل در وزارتخانه‌ها، نظامی، بزرگسالی و پیری، مهندسی کاربردی، توان‌بخشی، مصرف‌کننده، نظری و فلسفی، آزمایشی رفتار، تاریخچه روان‌شناسی، اجتماع‌نگر، داروشناسی روانی، روان‌درمانی، هیپنوتیزم روان‌شناختی، امور دولتی، انسان‌گرا، عقب‌ماندگی ذهنی، جمعیت و محیط‌نگر، زنان، روان‌شناسی دین، خدمات کودک، جوان و خانواده، تندرستی، روان‌کاوی، عصب‌شناختی، بالینی، روان‌شناسی و قانون، خانواده، موضوعات مربوط به هم‌جنس‌بازی، موضوعات اخلاقی و اقلیتی، رسانه‌های گروهی، ورزش و پرورش، صلح، گروهی و روان‌درمانی گروهی، اعتیاد، مطالعه روان‌شناختی مردان و نرینگی (به نقل از سایت APA).

روان‌شناسی نوین در ایران

هرچند مباحث روان‌شناسی در قالب علم‌النفس پیشینه طولانی در ایران دارد و به حکیمانی چون فارابی، بوعلی و صدرالمتألهین باید نسبت داد، تاریخ روان‌شناسی نوین در ایران به دهه‌های اول قرن بیستم با تدریس اولین درس روان‌شناسی جدید در سال ۱۲۹۸ توسط دکتر علی‌اکبر سیاسی برمی‌گردد. اولین کتاب روان‌شناسی هم که در ایران به عنوان یک کتاب دانشگاهی نگاشته شد «علم‌النفس یا روان‌شناسی از لحاظ تربیت» بود که دکتر سیاسی (۱۳۱۷) به رشته تحریر درآورده است. البته کتب دیگری هم در این دوره ترجمه یا تألیف شده‌اند از جمله «روان‌شناسی عملی یا سنجش هوش» از دکتر محمدباقر هوشیار، «روان‌شناسی و تطبیق آن با اصول پرورشی» از خانلری (۱۳۱۳). اصطلاح روان‌شناسی نیز به پیشنهاد علی‌اکبر دهخدا و توسط دکتر سیاسی وضع شده

1. Huffman, K.

است (البته صاحب‌الزمانی (۱۳۴۳) وضع این واژه را به نویسنده‌ای به نام محمد حجازی در سال ۱۳۰۸ نسبت می‌دهد). اولین آزمایشگاه روان‌شناسی علمی در ایران در سال ۱۳۱۲ به همت دکتر اسدالله بیژن در دانش‌سرای عالی راه‌اندازی شد. از زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ که روان‌شناسی هم به‌عنوان یک کرسی در نظر گرفته شد، توسعه و گسترش روان‌شناسی تا به امروز ادامه یافته است. رشته روان‌شناسی در دانشگاه‌های شهرهای بزرگ از جمله تهران، شیراز، اصفهان و تبریز تا قبل از انقلاب گسترش یافت که در چند عنوان کلی روان‌شناسی و علوم تربیتی (۱۳۳۹، دانش‌سرای عالی تهران)، روان‌شناسی (کارشناسی ارشد، ۱۳۴۲، دانشگاه تهران)، روان‌شناسی (کارشناسی: دانشگاه تهران، مدرسه عالی دختران، اصفهان، مدرسه عالی پاریس، دانشگاه شیراز، دانشگاه ملی شهید بهشتی فعلی)، دانشگاه تبریز، دانشگاه مشهد، جندی شاپور اهواز محدود می‌شد. البته کارشناسی ارشد در دهه ۵۰ در چند دانشگاه مختلف راه‌اندازی شد.

هم‌زمان با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تعطیلی دانشگاه‌ها، ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد و بسیاری از سرفصل‌های رشته روان‌شناسی نیز در کنار سایر رشته‌ها بازنگری شد. با تشکیل دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۶۱ در قم کارگروهی از اساتید حوزه و دانشگاه بازنگری دروس روان‌شناسی و تدوین برخی متون آن را به عهده گرفتند. نهادهای دیگری چون سازمان سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (همان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه سابق) در بخش پژوهش و تدوین متون، دانشگاه تربیت مدرس و مؤسسه آموزشی امام خمینی نیز در بخش آموزش و تربیت اساتید و دانشجویان فعالیت‌هایی را در این زمینه انجام دادند. تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۶۲ بی‌سابقه‌ترین گسترش کمی و جهشی را در آموزش رشته روان‌شناسی از کارشناسی تا مقطع دکتری به وجود آورد، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۰ تعداد دانشجویان روان‌شناسی دانشگاه آزاد در سه مقطع کارشناسی، ارشد و دکتری مجموعاً بالغ بر ۴۴۵۴۶ نفر می‌شود (در میان علوم انسانی بعد از حقوق، مدیریت و معماری در رتبه چهارم قرار دارد) [به نقل از وزارت آموزش عالی و تحقیقات و فناوری]. تأسیس دانشگاه پیام نور در سال ۱۳۶۶ نیز گام دیگری در گسترش و همگانی کردن آموزش عالی و از جمله در روان‌شناسی بود. تعداد دانشجویان پیام نور در سراسر کشور در سال ۱۳۸۸، ۵۲۳۱۲ نفر بوده است (به نقل از طرح میزبانی صد موضوع علمی رشته روان‌شناسی، انجمن روان‌شناسی ایران). تشکیل سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره به منظور سامان‌دهی خدمات روان‌شناسی و

تشکیل و گسترش انجمن‌های علمی روان‌شناسی مانند انجمن روان‌شناسی ایران، انجمن ایرانی روان‌شناسی، انجمن روان‌شناسان شاغل، انجمن روان‌شناسی اجتماعی، انجمن روان‌شناسی بالینی، انجمن روان‌شناسی اسلامی و... از جمله تحولات مهم روان‌شناسی در سال‌های اخیر است.

در بررسی وضع موجود روان‌شناسی در ایران موارد زیر را می‌توان به عنوان نقاط قوت و مثبت برشمرد (به نقل از طرح ممیزی صد موضوع مهم علمی، ممیزی دانش روان‌شناسی، ۱۳۸۹، انجمن علمی روان‌شناسی اسلامی):

۱. افزایش کمی شمار دانشجویان در مقاطع مختلف تحصیلی
۲. افزایش کمی شمار دانشجویان دختر
۳. افزایش شمار اعضای هیأت علمی
۴. افزایش پژوهشگران در رشته روان‌شناسی (۸٪ کل پژوهشگران علوم انسانی).
۵. تأسیس و گسترش رشته روان‌شناسی در اکثر استان‌های کشور.
۶. افزایش رشد کمی نشریه‌های روان‌شناسی (۱۰٪ کل نشریه‌های رشته‌های علوم انسانی).
۷. ارتقاء رتبه نشریه‌های روان‌شناسی (۹۳٪ از نشریه‌های روان‌شناسی علمی - پژوهشی یا علمی - ترویجی‌اند).

۸. افزایش نسبی انجمن‌های علمی روان‌شناسی در مقایسه سایر رشته‌های علوم انسانی.

۹. افزایش ناشران کتاب‌های روان‌شناسی (۶۸ ناشر).

۱۰. ورود حوزه علمیه به مباحث روان‌شناسی به صورت علمی و تطبیقی در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری در ابعاد آموزش، پژوهشی و بالینی و مشاوره.

افزون بر اینها نگرش جامعه نیز به اقدامات و فعالیت‌ها و خدمات روان‌شناسان روند صعودی مثبتی را طی کرده است. به طوری که با وجود افزایش متخصصان روان‌شناسی که خدمات تخصصی ارائه می‌کنند این امر عطش نیاز به روان‌شناسی را مرتفع نساخته و همچنان ضرورت توسعه خدمات روان‌شناسی به شدت احساس می‌شود. از سوی دیگر تصورات قالبی در مورد روان‌شناسی - نظیر اینکه صرفاً افراد بیمار به روان‌شناسی مراجعه می‌کنند - در حال رنگ باختن بوده و امروزه افراد نه تنها برای رفع مشکلات و اختلالات روان‌شناختی مراجعه می‌کنند بلکه در عرصه‌های تصمیم‌گیری و بهبود زندگی نیز روان‌شناسان طرف مشورت قرار می‌گیرند. البته سازمان‌ها نیز از این اقبال مثبت به روان‌شناسان برکنار نمانده و تمایل آنها به دریافت مشاوره‌های صنعتی - سازمانی رو

به افزایش است. صداوسیما به عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه نیز در سال‌های گذشته به مرور به افزایش برنامه‌های تخصصی در زمینه روان‌شناسی همت گماشته و با بهره‌گیری از نظر کارشناسان، برنامه‌های عمومی خود را اعم از برنامه‌های نمایشی و میزگردها، به معیارهای علمی روان‌شناختی نزدیک‌تر کرده است (طرح ممیزی رشته روان‌شناسی، انجمن روان‌شناسی ایران، ۲۱۶ و ۲۱۷).

بنابراین با توجه به تصویر اجمالی فوق از روان‌شناسی می‌توانیم به کاستی‌ها و آسیب‌های آن پردازیم.

کاستی‌ها و نقاط ضعف روان‌شناسی در ایران

با توجه به ضرورت اصلاح و تقویت روان‌شناسی در سه محور غنی‌سازی، بومی‌سازی و ارزش‌مداری، کاستی‌های روان‌شناسی را می‌توان در این سه بخش خلاصه کرد:

الف) کاستی‌ها و آسیب‌های روان‌شناسی با رویکرد غنی‌سازی

مقصود از غنی‌سازی آن است که دانش روان‌شناسی در ایران نسبت به جایگاه فعلی آن در جهان، رشد کمی و کیفی مناسبی داشته باشد و بتواند تأخیرها و کمبودهای موجود را به طور نسبی جبران کند.

۱. در سالیان اخیر چهار روی‌آورد یا اتفاق مهم، نظریه‌ها و جهت‌گیری تحقیقات جدید روان‌شناسی را به شدت تحت‌تأثیر قرار داده (فراگر و فادیمن، ۲۰۰۹، ۱۹۹۸)، این روی‌آوردها عبارت‌اند از: روان‌شناسی شناختی،^۱ جنبش مربوط به انگیزش و استعداد انسان،^۲ روان‌شناسی زنان^۳ و نظریه‌های شرقی^۴ در روان‌شناسی. افزون بر اینها روان‌شناسی مثبت^۵ و معنویت در روان‌شناسی^۶ نیز در دو دهه اخیر با جدیت مطرح شده‌اند. در ایران به استثناء روان‌شناسی شناختی، سایر موارد در مراکز آموزشی و پژوهشی روان‌شناسی تقریباً مورد غفلت قرار گرفته‌اند. درحالی‌که جنبش مربوط به استعداد انسان مسائل مربوط به فراسلامت‌نگری را مدنظر قرار داده، روان‌شناسی زنان داده‌های روان‌شناختی را در حوزه‌های کاربردی به شدت زیرسؤال می‌برد و جنسیت را به‌عنوان یک متغیر مهم

1. Cognitive Psychology
2. The Human potential Movement
3. The Psychology of women
4. Eastern theories
5. Positive Psychology
6. Spirituality in Psychology

وارد جریان اصلی روان‌شناسی می‌کند، هرچند قبلاً به‌عنوان یک متغیر جمعیت‌شناختی مورد توجه بود ولی در حاشیه پژوهش‌ها قرار می‌گرفت.

نظریه‌های شرقی و موضوع معنویت در روان‌شناسی باعث شکل‌گیری نیروی چهارم و راهبردهای جدید در روان‌شناسی گردیده است.

۲. امروزه روان‌شناسان بیش از پیش درصدد بالا بردن میزان کارایی علم خود هستند و در زمینه‌های مختلف کاربردی مشغول فعالیت شده‌اند. هانت (۱۹۹۱) اظهار می‌دارد که یک‌ششم دانشمندان دارای مدرک دکتری در ایالات متحده روان‌شناس هستند که در مشاغل مختلف فعالیت می‌کنند و در سال ۵۰۰ میلیون دلار از طرف دولت به پژوهش‌های روان‌شناختی کاربردی کمک می‌شود که البته از نظر متخصصان مبلغ ناچیزی است.

در ایران حضور روان‌شناسی به‌صورت کاربردی در سایر عرصه‌ها کمتر به‌چشم می‌خورد. به‌همین جهت تخصیص بودجه‌های پژوهش در این حوزه نیز بسیار ناچیز است.

۳. محدودیت و ضعف روش‌شناسی در آموزش‌ها و پژوهش‌های روان‌شناختی یکی دیگر از کاستی‌های این عرصه است. هرچند بیش از دو دهه از رسمیت یافتن پژوهش‌های کیفی و ترکیبی در روان‌شناسی، در کشورهای پیشرفته می‌گذرد، در ایران اولاً عمده‌تأثیر پژوهش‌های کمی تأکید می‌شود و ثانیاً پژوهش‌های کمی نیز از غنا و استانداردهای لازم برخوردار نیست. ثالثاً متون درسی روش تحقیق نیز عمده‌تأثیر ترجمه و اقتباس از آثار کمی‌گرا و آماری‌نگر صرف در روش تحقیق است، کمتر از ۷٪ از حجم منابع آموزش به پژوهش‌های کیفی می‌پردازد و از روش‌های ترکیبی در پژوهش روان‌شناسی و علوم تربیتی به‌طور کلی سخنی به میان نیامده است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۶۱ و ۶۲ و نیز ر.ک. لطف‌آبادی، ۱۳۸۸).

۴. عدم توجه به فلسفه روان‌شناسی نیز باعث می‌شود دانشجویان نسبت به مبانی فلسفی روان‌شناسی موجود بی‌اطلاع باشند. تحولات فلسفه علم به‌طور کلی به‌ویژه دیدگاه‌های توماس کوهن^۱ (۱۳۶۹)، لاکاتوش^۲ (۱۹۹۵) و فایرابند (۱۳۷۵) و نگاه‌های جدیدتر در این موضوع که روان‌شناسی را از یک علم تجربی پوزیتیویستی خارج می‌سازد حائز اهمیت است.

افزون بر این، آشنایی با جریان‌های حاکم بر روان‌شناسی موجود از جهت مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی دانشجویان را اشراف و آگاهی عمیق‌تری

1. Kuhn, Th.

2. Lakatos, S.

نسبت به روان‌شناسی موجود عطا می‌کند.^۱

در ایران به جز یک کتاب ترجمه‌ای در سال‌های اخیر، هیچ‌گونه تلاش جدی برای پژوهش، تألیف و تدریس فلسفه روان‌شناسی در دانشگاه‌های مربوط صورت نگرفته است. ۵. فقدان آموزش پژوهش محور نیز یکی از ضعف‌های جدی نظام آموزشی کشور به ویژه در روان‌شناسی است. فراهم ساختن زمینه‌های دانشی و مهارتی لازم برای تقویت پژوهشگری، کنجکاوی و حقیقت‌جویی در متن همه آموزش‌ها لازم است. دانشجویان نباید یافته‌های روان‌شناسی را به عنوان وحی منزل قطعی و مسلم تلقی کنند. بلکه با توجه به میزان شواهد و پایه‌های علمی آن با نگاه انتقادی باید مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. امروزه فلسفه برای کودکان ضرورت یافته و از مقاطع تحصیلی دبستان و متوسطه جهت آموزش تفکر انتقادی تمهیدات لازم انجام می‌گیرد.^۲

۱۵

۶. حاکمیت ترجمه و اقتباس از متون خارجی به ویژه در متون و منابع درسی نیز یکی دیگر از آفت‌ها و کاستی‌های جدی در حوزه روان‌شناسی است. اکثر منابع اصلی، ترجمه یکی از متون خارجی است، کتب تألیفی نیز پس از دقت و تأمل معلوم می‌گردد که بیش از ۸۰٪ آنها اقتباس از منابع مختلف خارجی است. این امر آن قدر مشهود است که نیازی به ذکر مصادیق نیست، البته در سال‌های اخیر کتاب‌های تصنیفی مبتنی بر پژوهش‌های داخلی و فرهنگ بومی بعضاً وجود دارد که البته نادر و کم‌شمار است. آنچه مسلم است اینکه ما از منابع کلاسیک و اصلی روان‌شناسی بی‌نیاز نیستیم و حتی ترجمه منابع دست اول لازم است اما سلطه رویکرد ترجمه و تقلید از محیط آموزشی تا چه زمانی باید ادامه یابد؟ یقیناً برای ایجاد خودباوری و زمینه‌سازی برای ایده‌پردازی، مدل‌سازی و نظریه‌پردازی‌های جدید باید از ترجمه و تقلید فاصله بگیریم. عرضه و تقاضا در اینجا هم معنا پیدا می‌کند، باید تقاضای جدی برای نظریه‌پردازی به وجود آید و تشویق گردد تا به تدریج عرضه علم در این قلمرو نیز اعتبار و درجه لازم را پیدا کند و در جایگاه اصلی خود سربرآورد.

افزون بر اینها عامیانه شدن دانش روان‌شناسی در دست و بال مردم نیز یکی از

۱. از جمله ر.ک: بانج و آردیلا، ۱۹۸۷

۲. از جمله ر.ک: کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان، سعید ناجی، ۱۳۸۷، پژوهشگاه

آفت‌های روان‌شناسی در ایران است، البته کشورهای دیگر نیز از این کاستی و آفت مصون نیستند. نگرش عوامانه به روان‌شناسی و انتظار پیش‌بینی‌های غیبی و عجیب و غریب از آزمون‌های روان‌شناختی، اعجاز در موفقیت با راه‌حل ساده و پیش‌پا افتاده، نیل به ثروت و قدرت با استفاده از اسرار و رموز روان‌شناسی مانند تکنولوژی فکر و ذهن و بالاخره استفاده‌های نامناسب روان‌شناسی در سیاست، تبلیغات و رسانه‌ها همگی نمونه‌هایی از این دست هستند. لازم است وجه تمایز «کاربردهای به جای روان‌شناسی» که برشواهد علمی کافی استوارند «کاربردهای نابجای آن» که به جای تکیه بر حقایق آزمایشی و عینی دقیق از عقاید شخصی مایه می‌گیرند به روشنی مشخص شود تا روان‌شناسی به غنای لازم در جامعه ما دست یابد.^۱

۱۶

ب) کاستی‌ها و آسیب‌های روان‌شناسی با رویکرد بومی‌سازی

بومی‌سازی به معنای سازگاری، تناسب و هماهنگی دانش روان‌شناسی با فرهنگ، تمدن و جامعه ایران است. در این بخش کاستی‌های روان‌شناسی از این منظر بررسی می‌شود که دانش فعلی روان‌شناسی که عمدتاً ترجمه‌ای از روان‌شناسی موجود غرب است هماهنگی لازم و کافی با فرهنگ و جامعه ایرانی ندارد و پاسخگوی مسائل و مشکلات آن نیست:

۱. نیازسنجی‌های مبتنی بر شرایط اقلیمی، جغرافیایی و فرهنگی ایران، اهداف جدیدی را برای آموزش و سرفصل‌های روان‌شناسی در اختیار ما قرار می‌دهد که در طراحی رشته‌ها و گرایش‌ها و عناوین دروس و سرفصل‌های موردنیاز تأثیرگذار خواهد بود و پژوهش‌های متناسب نیز می‌طلبد. به‌عنوان مثال بحث از کارایی سازمان الکلی‌های گمنام در جلوگیری از می‌بارگی (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۹۰)، راه‌های تأمین بهداشت روانی زنان هم‌جنس‌گرا، الگوی اجتماعی پایدار چرخش و توزیع قدرت سیاسی در میان خرده جمعیت‌های طوائف بزرگ مذهبی در ایران قابل طرح نیست یا ضرورت چندانی ندارد. در حالی که مسئله اول در اغلب کشورهای غربی مهم است، مسئله دوم در انگلستان و مسئله سوم در لبنان بیشتر قابل طرح است. در ایران مسائلی چون رشد طلاق، تأخیر ازدواج، اوقات فراغت جوانان، کاهش انگیزه پسران به ادامه تحصیل، اعتیاد به مواد مخدر در میان جوانان، تنزل مسائل اخلاقی در جامعه و مانند آنها از اهمیت جدی برخوردارند. در حال حاضر برنامه‌ریزی آموزشی روان‌شناسی و پژوهش‌های دانشگاهی و

۱. ر.ک. کاربردهای بجا و نابجای روان‌شناسی، هانس آیزنک.

غیردانشگاهی توجه جدی به نیازهای داخلی ندارند! افزون بر این آمایش سرزمینی در مناطق مختلف کشور مشخص می‌سازد که اولویت هر منطقه از جهت آموزش و پژوهش در چه موضوعاتی است. به‌عنوان مثال در مناطق صنعتی، روان‌شناسی صنعتی اولویت دارد، در حالی که در برخی مناطق دیگر روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی زنان و روان‌شناسی دین و... اهمیت جدی‌تری برخوردار است.

تقویت قطب‌های علمی - منطقه‌ای در شاخه‌های مختلف روان‌شناسی با توجه به نیازهای منطقه‌ای و استعدادها و توانایی بالقوه در آن منطقه می‌تواند صورت گیرد. گرایش‌های مورد نیاز جامعه ایران مانند روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی رسانه، روان‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی دین وجود ندارد.

۲. توازن جنسیتی: در حال حاضر ۸۱٪ دانشجویان روان‌شناسی، زن و ۱۹٪ آنان مرد هستند، دانش‌آموختگان ۷۸٪ زنان و ۲۲٪ مردان‌اند (طرح ممیزی صد موضوع روان‌شناسی، ۱۳۸۹: ۱۹۱ و ۱۹۲). یعنی از جهت آماری زنان در روان‌شناسی حدود ۴ برابر مردان هستند، در صورتی که از جهت ملاحظه مراجعان و نیازمندان به دانش روان‌شناسی جنس زن و مرد تقریباً مساوی است. بنابراین به رغم آنکه در وضعیت فعلی روان‌شناسی به صورت یک دانش زنانه درآمده است باید سیاست‌گذاری در پذیرش دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی به‌گونه‌ای تنظیم شود که این توازن جنسیتی به وجود آید.

افزون بر این، توجه کردن به ویژگی‌های جنسیتی در رشته‌ها و گرایش‌ها نیز حائز اهمیت است به‌عنوان مثال (البته براساس بررسی کارشناسی) ممکن است بگوئیم در روان‌شناسی صنعتی به مردان بیشتر نیاز است و در روان‌شناسی تربیتی به زنان. در واقع لازم است برای آینده کشور تخصص‌های مختلف مورد نیاز محاسبه شود و معلوم گردد در هر تخصص چه مقدار از زنان و مردان نیازمندیم و به‌طور دقیق پذیرش‌ها انجام گیرد.

۳. تناسب مقاطع تحصیلی: براساس مقایسه آمار دانش‌آموختگان ایران با آمریکا، بین دوره‌های تحصیلی روان‌شناسی توازن و تناسب لازم وجود ندارد. آمار دانش‌آموختگان روان‌شناسی در آمریکا ۶۹٪ در دوره کارشناسی، ۲۸٪ دوره کارشناسی ارشد و ۳٪ در دوره دکتراست. آمار کشورهای پیشرفته دیگر نیز همین حدود است. در حالی که آمار دانش‌آموختگان در ایران به ترتیب ۹۲٪ کارشناسی، ۷٪ کارشناسی ارشد و کمتر از ۱٪ دوره دکتراست (طرح ممیزی صد موضوع روان‌شناسی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

با توجه به افزایش قابل توجه حجم دانشجویان در مقطع کارشناسی و کارشناسی

ارشد در ایران، نیازمندی به اساتید این رشته در مقطع دکتری نیز افزایش می‌یابد. از این رو می‌توان گفت اگرچه آمار فوق در آمریکا یک ملاک بومی و قطعی برای ما نیست اما برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری جهت تناسب دانشجویان در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری ضرورت می‌یابد.

۴. توزیع فراوانی و پراکندگی استانی: از نظر تعداد دانشجو به ترتیب دانشگاه پیام نور ۴۹٪، دانشگاه آزاد ۴۳٪، وزارت علوم و تحقیقات ۷٪ و وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی کمتر از ۱٪ را به خود اختصاص داده‌اند (طرح ممیزی صد موضوع روان‌شناسی، ۱۳۸۹: ۱۹۲) در حالی که از جهت کیفیت و استانداردهای علمی و آموزشی دقیقاً برعکس است. توزیع فراوانی نسبی دانش‌آموختگان روان‌شناسی در گرایش‌های مختلف متوازن نیست به‌گونه‌ای که ۵۵٪ دانش‌آموختگان در روان‌شناسی عمومی تحصیل کرده‌اند در حالی که دانش‌آموختگان روان‌شناسی تربیتی کمتر از ۲٪ هستند. و سایر گرایش‌ها از این هم کمتر است یا اصلاً وجود ندارد. براساس اطلاعات مندرج در مرکز ملی آمار ایران بین جمعیت استان‌ها و تعداد دانشجویان توازن و هماهنگی وجود ندارد.

برای نمونه استان سیستان و بلوچستان با جمعیت ۵/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۸۷ که ۶٪ از کل جمعیت کل کشور است، تنها ۴/۱٪ کل دانشجویان را به خود اختصاص داده است. توزیع فراوانی گرایش‌های روان‌شناسی در استان‌های مختلف، متوازن نیست به‌گونه‌ای که در برخی استان‌ها فقط یک گرایش وجود دارد، گرایش روان‌شناسی بالینی نیز اگرچه در چند استان راه‌اندازی شود ولی امکانات لازم و کلینیک‌های تخصصی در این زمینه وجود ندارد (طرح ممیزی صد موضوع روان‌شناسی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

توزیع فراوانی نسبی دانشجویان کارشناسی ارشد روان‌شناسی در استان‌های مختلف نیز، متوازن نیست به‌گونه‌ای که در تهران ۴۶٪ است و در برخی استان‌ها مانند ایلام، دوره کارشناسی ارشد وجود ندارد.

۵. ضعف عملی و مهارتی در روان‌شناسی: روان‌شناسی در واقع یک دانش بنیادی و نظری است اما در ابعاد متعدد بالینی، تربیتی، صنعتی و سازمانی و... دارای کاربرد است. مشاغل مختلف که از روان‌شناسی تغذیه می‌شوند براساس تقویت ابعاد کاربردی و عملی و مهارت‌آموزی در این رشته است. بنابراین فراهم‌سازی زمینه گسترش مهارت‌ها و مهارت‌آموزی با جهت‌گیری بومی در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی از قبیل مشاوره، روان‌درمانی، روان‌شناسی تربیتی، روان‌سنجی، روان‌شناسی صنعتی و سازمانی و... ضرورت

می‌یابد. برای تحقق این امر مهم، تأکید بیشتر بر روش‌شناسی و روش تحقیق کمی و کیفی، روان‌سنجی، آزمون‌سازی و کاربرد آزمون‌ها؛ مهارت‌های عملی در مصاحبه، تشخیص و پیش‌زمینه‌های مشاوره و درمان و بالاخره رویکرد جدی‌تر در مهارت‌آموزی در دروس روان‌شناسی و اختصاص بخشی از سرفصل‌ها به این موضوع ضرورت می‌یابد.

ج) کاستی‌ها و ضعف‌های روان‌شناسی با رویکرد ارزش‌مداری

اگرچه روان‌شناسی به عنوان یک علم، عرصه خود را فقط در حوزه هست‌ها محدود می‌داند و به همین سبب از باید‌ها استقبالی ندارد ولی واقعیت امر آن است که در برخی از مواقع استقبال از ارزش‌ها گریزناپذیر است. در طیف یک رفتار انسانی خاص (مثلاً رفتار جنسی)، این عالم و ارزش‌های او است که نقطه عطف سلامت و عدم سلامت را در طیف رفتاری اخیر مشخص می‌کند (منطقی، ۱۳۷۰). در موارد مشابهی، درمانگران در جریان راهنمایی مراجعانشان، دست به ارائه خط‌مشی‌هایی می‌زنند که عاری از ارزش نیستند. در بهداشت روانی نیز نظریه انسان سالم در مکاتب مختلف روان‌شناسی حاکی از ارزش‌های حاکم بر آن مکتب است. امروز دیگر نمی‌توان در روان‌شناسی (و سایر علوم انسانی) از دانش عاری از ارزش^۱ یا خالی از فرهنگ^۲ سخن گفت بلکه صادق با فرهنگ^۳ مطرح است. البته ارزش‌ها در یک معنای عام شامل باورهای دینی و اخلاقی و جهان‌بینی به طور کلی می‌شود. از این رو دانش روان‌شناسی که در ایران در مراکز آموزشی و پژوهشی محل بحث و بررسی قرار می‌گیرد نمی‌تواند مخالف ارزش‌های دینی اسلامی و یا حتی بی‌تفاوت نسبت به آنها باشد. برخی از کاستی‌های روان‌شناسی در این بخش عبارت‌اند از:

۱. مادی‌گرایی: اولین خشت از بنای بلند یک علم را نگاه آن به هستی و جهان می‌سازد و ما به رغم تنوع بسیار در روش‌ها و مدل‌های تبیینی علم روان‌شناسی، شاهد این هستیم که آنتولوژی علم جدید روان‌شناسی، مادی است و چیزی بیشتر از ماده را قبول ندارد (بونزه^۴، ۱۳۸۸: ۴۸).

در هستی‌شناسی ماده‌گرایان، اساس و حقیقت جهان ماده است. هیچ چیز غیرمادی در جهان وجود ندارد. پدیده‌هایی مانند روح، حیات، تفکر و شعور نیز شکلی از ماده هستند.

1. Value free
2. Culture free
3. Culture fare
4. Bunge, M.

تفکر و اندیشه نیز حاصل فعالیت توده مادی مغز می‌باشد. به طریق اولی در روان‌شناسی جدید، خدا و جهان پس از مرگ نیز جایگاهی ندارد. در کتاب‌های روان‌شناسی رشد، در بحث دوران سالمندی و پیری تأثیرات اعتقادات به خدا و عالم آخرت و پس از مرگ عمدتاً نادیده گرفته می‌شود (از جمله ر.ک. منصور، ۱۳۷۸، روان‌شناسی ژنتیک). به همین منوال در دیدگاه‌های روان‌شناسانی چون پیازه^۱ در نظریه اخلاقی‌اش، بالبی^۲ در نظریه دلبستگی خویش و کلبگ^۳ در مراحل اخلاق‌اش از نگاه‌هایی چون خداپیروی اخلاقی، دلبستگی به خالق هستی و اخلاق دینی غفلت شده است.

برخی از جهان‌شناسان نیز تحت تأثیر فرضیه تکامل، خداوند را هم به‌عنوان یک وجود طبیعی و در حال تکامل فرض کرده‌اند که بخشی از جهان فیزیکی است (دیویس^۴، ۱۹۸۳). تصور آفریدگار ساعت‌ساز عهد روشنگری همراه با پیشرفت توصیف و تبیین‌های علمی عقلانی راجع به نحوه پدید آمدن جهان ناپدید شده است (باربو^۵، ۱۳۷۸: ۱۳۸). موجودات انسانی نیز ارگانیسم‌های پیچیده بیولوژیکی هستند همانند دیگر موجودات طبیعی و قوانین طبیعت بر آنها حاکم است (باتریل^۶، ۱۹۹۹).

بنابراین روان‌شناسی می‌تواند براساس مبانی و پیش‌فرض‌های ارزشی که نگاه مادی بر آن حاکم نباشد صورت جدید پیدا کند.

۲. جبرگرایی و عدم توجه به اراده و اختیار انسان: قصور از توجه به اراده و انتخاب آدمی از دیگر کاستی‌های روان‌شناسی معاصر است. روان‌تحلیل‌گری با تأکید بر غرایز انسان، وی را اسیر دست و پا بسته امیال نفسانی می‌داند و شخصیت انسان را به ویژه در دیدگاه فروید در حدود ۵ سالگی شکل یافته می‌داند. مکتب رفتارگرایی نیز بر جبرگرایی محیطی تأکید می‌کند و انسان را جعبه سیاهی می‌داند که صرفاً محرک‌های محیطی او را به پاسخ و واکنش وامی‌دارد (مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، جلد ۱ و ۲، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۲ و شولتس، ۱۳۷۹). البته برخی دیدگاه‌ها نظیر مکتب انسان‌گراها و روان‌شناسی من (هارتمن، ۲۰۱۱) با نقد دیدگاه بسته‌نگر فروید در برخورد با انسان و من، امکان عمل‌های گسترده‌تری برای انسان قائل شده‌اند اما همین دیدگاه‌ها نیز به شکل جدی به طرح اراده و انتخاب

1. Piaget, J.
2. Bowlby, J.
3. Kohlberg, L.
4. Davies
5. Barbur, I.
6. Batterill, G.

آدمی در برابر ابعاد زیستی و محیطی وی نپرداخته‌اند. برخی مکاتب نیز انسان را مانند یک ماشین فرض می‌کنند صرفاً تعاملات فیزیولوژیکی است که انسان را به هر سمت و سویی که بخواهد می‌کشاند و انسان از خود هیچ اراده‌ای ندارد و برخی نیز از سیطره محیط در شکل‌دهی رفتار انسانی سخن می‌گویند (بونزه، ۱۳۸۸: ۵۵۶). در مباحث مختلف روان‌شناسی مثل رشد، شخصیت، روان‌شناسی تربیتی و... نیز از این موضوع بحث می‌شود که آیا محیط و وراثت بر سرنوشت انسان تأثیر دارد یا خیر؟ بسیاری این تأثیر را پذیرفته و انسان را به طور کامل تابع وراثت و محیط دانسته‌اند.

در حالی که براساس مبانی مسلم اسلامی انسان دارای اراده و اختیار است «انآ هدیناه السبیل اماً شاکراً و اماً کفوراً» (انسان / ۳) و البته میزان آن در حد «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» است. مراد از اختیار نوعی توانایی روانی ویژه انسان است که شخص براساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشد خویش را آگاهانه انتخاب نماید. درحالی‌که ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک از قلمرو اختیار انسان خارج است (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۵: ۵۹)، بسیاری از جنبه‌های رشد در نوجوانی، جوانی و بزرگسالی به‌ویژه رشد شخصیت اخلاقی و معنوی می‌تواند تحت سیطره و تدبیر اراده قرار گیرد بلکه برخی از آنها بدون اراده معنا پیدا نمی‌کند (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، جلد ۱: ۲۴۶).

۳. ضعف انسان‌شناسی و نبود نگاه جامع به انسان: سیطره نظریه تکامل داروینی بر روان‌شناسی جدید امری پوشیده نیست و با اندک تأملی در مباحث روان‌شناسی رشد، مرضی، شخصیت و حتی روان‌شناسی شناختی می‌توان پذیرش تکامل و یکی دانستن انسان و حیوان را مشاهده کرد. به‌عنوان مثال در توجیه برخی بازتاب‌ها، فایده آن را مربوط به نیاکان انسان که حیوانات فروتر بوده‌اند نسبت می‌دهند.

در قرن ۱۸ یک پزشک آلمانی با نام کابانیس ضمن ارائه تفسیر ماتریالیستی از بشر، تفکر را حاصل تراوشات مغزی و یک عمل شیمیایی می‌داند و حتی همه حوزه‌های معنوی انسان نظیر اخلاق را حاصل فرایند جسمانی و تعاملات اجتماعی می‌داند و خوب و بد در نزد وی یک جنبه فیزیکی و مادی محسوب می‌شود (شولتز و شولتز، ۲۰۰۸). مباحث حافظه و یادگیری بر دیدگاه لوح نانوخته بودن ذهن مبتنی است (= نفی فطرت) و اساس کارکردگرایی جیمز، مفهوم انطباق است که ریشه در نظریه داروین دارد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۴ و ۴۶).

افزون بر اینها هیچ‌کدام از نظریه‌های روان‌شناسی نگاه جامعی به انسان ندارند که بتواند همه ابعاد وی را در نظر بگیرند. در حقیقت انسان را همانند «فیل در تاریکی» مولوی می‌بینند که هر کدام صرفاً بخشی از آن را توصیف یا تبیین کرده‌اند. رفتارگراها به یادگیری، روان‌تحلیل‌گری به بیماری‌ها و روان‌شناسی مرضی، شناختی‌ها به ادراک و رشدشناختی، انسان‌گراها به انسان سالم توجه و تأکید بیشتر داشته‌اند. از کنار هم نهادن این دیدگاه‌ها نیز به یک منظر منسجم و یکپارچه از انسان نخواهیم رسید. همانند کسی که در میان جنگل به دلیل اشتغال به تک درختان از جنگل غافل شده بود و به دنبال جنگل می‌گشت.

همچنین نظریه‌های روان‌شناختی موجود در تبیین حد و مرزهای انسانی ناتوان است. روان‌شناسی معاصر از تبیین رفتارهای انسان‌های جبار و خونریزی که گاه بقای اقشاری از جمعیت‌های انسانی را با تهدید روبرو می‌کنند و یا از تبیین انسان‌هایی که داوطلبانه دست به ایثار هستی وجود خویش بر سر آرمان‌های خود می‌زنند مانند دویدن در میدان مین یا خوابیدن روی سیم خاردار، ناتوان است.

انسان می‌تواند مخاطب الهی واقع شود و تجارب دینی یا عرفانی ویژه داشته باشد، از التذاذات معنوی بهره‌مند گردد و معانی و معارف بلند و عمیقی را دریافت کند.

این نگاه جامع را در انسان‌شناسی متخذ از دین اسلام می‌یابیم. انسان از نگاه قرآن مخلوقی متفاوت و برتر از سایر موجودات است (مؤمنون / ۱۴)، برخوردار از منشأ حیات هستی که همان روح است (حجر / ۲۹). دارای سرشت فطری که معرفت و میل به ربّ خود دارد و بدون رنگ نیست (روم / ۳۰). از دیگر شؤن انسان نفس، عقل و قلب است که تمایلات، عواطف و شناخت‌ها را در کنار هم نشان می‌دهد. انسان دارای اراده و اختیار است و می‌تواند براساس سعی و عمل خود (نجم / ۳۹) سعادت یا شقاوت را انتخاب کند (انسان / ۳) و این انسان مسئول است و دامنه مسئولیتش محدود به دنیای مادی نیست (برخلاف نگاه انسان‌گرایان)، علاوه بر این انسان در این زندگی غایتمند و هدفدار است و در مسیر تعالی و جاودانگی سیر می‌کند (ر.ک. واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، ۱۳۷۷).

۴. محدودیت در مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی: نظریه رایج در روش‌شناسی علوم این است که علوم انسانی با علوم طبیعی هیچ‌گونه تفاوت روش‌شناختی و موضوعی ندارند و روش‌های تحقیق در علوم تجربی یگانه‌الگوی علمی و معتبر برای روش‌های پژوهش در علوم انسانی است. در علوم جدید شناخت منحصر در تجربه و آزمایش مستقیم

و یا غیرمستقیم است لذا در این علوم جایی برای درون‌نگری، شهود و وحی باقی نمی‌ماند (بیابانگرد، ۱۳۸۲: ۲۵).

مدل، چارچوب‌های مفهومی و کلی درباره ساختار واقعیت، تبیین و تفسیر پدیده‌هاست. بنابراین بسته به اینکه ما چه مدلی را برای واقعیت انتخاب کنیم نوع تبیین‌ها نیز در نهایت متفاوت خواهد بود. مثلاً مدل مکانیکی فیزیک برای توصیف رفتار انسان به دلیل غلبه علم مکانیک و غلبه آن بر علوم زمان، در حدی بود که از تعبیر مکانیک روح استفاده می‌کردند. مدل انسانی برای نظام طبیعت (انسان‌وارانگاری قبل رنسانس)، مدل تکاملی برای تحولات اجتماعی (داروینیسم اجتماعی) با ظهور داروین مدل تبیین از مکانیکی به زیستی تغییر یافت. روش‌شناسی اثباتی مدعی لزوم به‌کارگیری روش‌های علوم طبیعی در علوم انسانی است. اثبات‌گرایی که دارای شاخه‌های متفاوتی از جمله تجربه‌گرایی منطقی، طبیعت‌گرایی و رفتارگرایی است، تاریخچه‌ای طولانی در فلسفه علم و در میان محققان دارد. اثبات‌گرایی سعی در عرضه الگوی مکانیکی از انسان دارد. دورکیم^۱ در تأیید این الگو معتقد است که پدیده‌های اجتماعی به مثابه اشیاء مطالعه می‌شوند چون واقعاً شیء هستند. در تحلیل رفتار اجتماعی انسان‌ها، اختیار و اراده آزاد جایگاهی ندارد (نیومن^۲، ۱۹۹۱).

در الگوی اثباتی، مکتب تجربه‌گرایی بر آن است که داده‌های حسی تنها ریشه‌های دانش ما هستند، پس مفاهیم متافیزیکی را باید از جمیع نظریه‌های علمی زدود زیرا اینها جایی در تجارب حسی ندارند. در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، اسلوب‌های مختلفی از تجربه‌گرایی رایج شد، وجه اشتراک تمامی این مکاتب توجه صرف به تجارب حسی و نفی متافیزیک بود. از دید آنها دانش تجربی تنها وسیله رسیدن به حقیقت است و حقیقت معادل است با آنچه از طریق این دانش به دست می‌آید (گلشنی، ۱۳۷۷: ۸۳). مکاتب تجربی افراطی‌ای چون پوزیتیویسم شناخت علمی انسان را به شناخت حسی و تجربی محدود نموده و دخالت هرگونه شناخت فلسفی و فراتجربی را در فرایند علم انکار می‌کنند. بنابر نظریه پوزیتیویسم، جای بحث و پژوهش علمی و یقین‌آور پیرامون مسائل ماوراء طبیعت باقی نمی‌ماند و همه مسائل فلسفی نیز پوچ و بی‌ارزش تلقی می‌گردد (مصباح، ۱۳۷۸: ۸۹).

1. Durkheim, E.

2. Neuman, W.

بدین ترتیب فرهنگ مسلط غرب که علوم انسانی را به شکل پوزیتیویستی می‌بیند و واقعیات ارزش‌شناختی وحی را کنار می‌گذارد و به دلیل محدودیت معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، از بسیاری از حقایق هستی به دور می‌ماند. این موضوع به نوبه خود گسترش لیبرالیسم فردی و آشوب اجتماعی را به دنبال آورد.

بنابراین برای رفع کاستی‌ها در زمینه ارزش‌مداری و پیش‌فرض‌های روان‌شناسی معاصر راهکارهای زیر قابل طرح است: پیشینه‌شناسی روان‌شناسی در فرهنگ اسلامی و ایرانی، تقویت و گسترش نگاه انتقادی، مطرح کردن دیدگاه‌ها و پارادایم‌ها متفاوت در روان‌شناسی، استخراج و پردازش مفاهیم روان‌شناختی در متون دینی، تلفیق جهت‌گیری تربیتی و اخلاقی در متون و سرفصل‌ها، استخراج و تدوین فلسفه روان‌شناسی اسلامی و... .

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به کاستی‌ها و آسیب‌های دانش روان‌شناسی در ایران، در محورهای سه‌گانه غنی‌سازی، بومی‌سازی و ارزش‌مداری تحول روان‌شناسی ضرورت می‌یابد. البته از آنجا که علم یک فرایند اجتماعی ویژه‌ای دارد، قطعاً این تحول به صورت بخشنامه‌ای و از خارج از نهاد علم نمی‌تواند تحقق یابد، بلکه با استفاده از راهکارهای منطقی و درون‌زاد علمی لازم است به‌صورت تدریجی و مناسب این تحول انجام پذیرد.

منابع

۱. آیزنک، هانس. (۱۳۶۹). *کاربردهای بجا و نابجای روان‌شناسی*. جعفر نجفی‌زند و حسن پاشا شریفی. تهران: نشر مترجمان.
۲. اسدورو، ل. م. (۱۳۸۴). *روان‌شناسی*. جهان‌بخش صادقی. تهران: سمت.
۳. انجمن روان‌شناسی ایران. (۱۳۸۸). *طرح ممیزی صد موضوع مهم علمی «طرح ممیزی رشته روان‌شناسی»*. تهران: معاونت علمی ریاست جمهوری.
۴. باربور، ایان. (۱۳۷۴). *علم و دین*. بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. بونژه، ماریو و هروین آردیلا. (۱۳۸۸). *فلسفه روان‌شناسی و نقد آن*. محمدجواد زارعان و همکاران. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۲). *روش‌های تحقیق در علوم انسانی و علوم اجتماعی*. تهران: مؤسسه کتاب مهریان نشر.
۷. تکیسون، رتیال و همکاران. (۱۳۸۵). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*. محمدنقی براهنی و همکاران. تهران: رشد.
۸. جان‌بزرگی، مسعود و سیدمحمد غروی. (زیرچاپ). *نظریه‌های نوین روان‌درمانگری و مشاوره*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۹). *مکاتب روان‌شناسی و نقد آن (ج۲)*. تهران: سمت.
۱۰. شولتس، دوان. (۱۳۷۸). *تاریخ روان‌شناسی نوین*. پاشا شریفی و همکاران. تهران: نشر دوران.
۱۱. شولتس، دوان. (۱۳۷۹). *نظریه‌های شخصیت*. یوسف کریمی و همکاران. تهران: نشر باران.
۱۲. صاحب‌الزمانی. (۱۳۴۳). *روح بشر*. تهران: عطایی.
۱۳. فایرابند، پل. (۱۳۷۵). *بر ضد روش: طرح نظریه‌آناشستی معرفت*. مهدی قوام‌صفری. تهران: فکر روز.
۱۴. کوهن، تامس. (۱۳۶۹). *ساختار انقلاب‌های علمی*. احمد آرام. تهران: انتشارات سروش.
۱۵. گلشنی، مهدی. (۱۳۷۷). *از علم سکولار تا علم دینی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۵). *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*. خرد مینوی در روش‌شناسی علمی پژوهش‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران. شماره ۴۹. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۸). *روش‌شناسی پژوهش در روان‌شناسی و علوم تربیتی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحارالانوار*. دار احیاء التراث العربی: بیروت.
۱۹. مصباح، علی و همکاران. (۱۳۷۴). *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*. ج ۱. تهران: سمت.

۲۰. مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۸). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. منصور، محمود. (۱۳۷۸). روان‌شناسی ژنتیک: تحول روانی از تولد تا پیری. تهران: سمت.
۲۲. منطقی، مرتضی. (۱۳۷۰). سبب‌شناسی و درمان بیماری‌های روانی در قلمرو اسلامی. تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۲۳. میزیاک، هنریک. (۱۳۷۱). تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی. احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۴. واعظی، احمد. (۱۳۷۷). انسان از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
۲۵. هافمن، و همکاران. (۱۳۸۳). روان‌شناسی عمومی. سیامک نقشبندی و دیگران. تهران: ارسباران.

26. Botterill, G. (1999). *Philosophy of Psychology*. Cambridge.
27. Bunge, Mario & Ruben Ardila. (1987). *Philosophy of Psychology*. USA: Spring - Verlag.
28. Davies, P. (1983). *God & New Physics*. New York: Simon & Schuster.
29. Feist, G. J. (2006). *The Psychology of Science & Origins of the Scientific Mind*. New Haven. CT: Yale University Press.
30. James, W. (1890, 1991). *The Principles of Psychology* (2 vol). Cambridge: Ma, Harward University Press.
31. Lakatos, I. (1995). *Criticism and Growth of Knowledge*. Cambridge.
32. Mario Bunge & Ruben Ardila. (1987). *Philosophy of Psychology*. USA: Spring - Verlag.
33. Nevman, W. (1991). *Social Research Methods*. London: Allyn & Bacon.
34. Shultz, D. (2009). *Theories of Personalities*. S. Shultz, Autrila, Wadsworth.